

ذلیل و بیچاره
(پرو یز ایرانپور)

♩ = 60



خمیده شد پشت من از غم چون ابروی تو
نشد روا کام من ز تو وای وای بر دل من

ذلیل و بیچاره تر از من نیست در کوی تو
گرفته هر کس ز لب لعل تو کام دل خود

به هر کجا می روی با هر کس مست و خراب
کند بس آزار و ستم وای وای بر دل من

به مجلس بیگانگان نوشی باده ناب
خبر نداری ز حال خود با مردم که چه سان

به راه عشق تو دهم جان و دل به فدا
شوی پشیمان به خدا وای وای بردل من

کسی چو من قدر تو را کی داند صنما
بیا بنه رسم ستم به یک سو دل بر من